

### کشفیات علمی

«حکیم زمانی» از دانشمندانی است که ادبیات را با دانش آشتی داده یا از شاعرانی است که دانش را به ادبیات پیوند زده است. او در کتاب مستطاب «پرتو دانش در عصر فضا»، از یک طرف با آوردن فرضیه‌های تازه در علم و دانش، فرضیه‌های دانشمندان پیشین را باطل کرده است، و از طرف دیگر، در برابر «شعر ریاضی»، «شعر فضایی» سروده و عنصر تازه‌ای را وارد ادبیات کرده است. این شاعر دانشمند در قطعه‌ای می‌فرماید:

از رصدخانه چشم زهره و مریخ گذشت  
نقشه جامد آنان توی چشم نقش بست  
زهره از حدت گرمای درون در تب و تاب  
مریخ از شدت سرمای برون صخره شکست

این کتاب کاملاً علمی با غزلی زیر عنوان «عشق بی پایان» آغاز می‌شود که چند بیت آن را می‌خوانید:

کاش از روز ازل دل در گروگان تو بود  
صحبت از ذکر تو و دستم به دامن تو بود  
روح من اندر پس پرده اسرار وجود  
جسم من روشنگر دشت و بیابان تو بود

اشک من چون شب‌نم زیبای شب‌های بهار

آه من چون ابر رحمت روی بستان تو بود...

همان طور که توجه دارید این غزل، کاملاً عرفانی است. شاعر در غزل عارفانه دیگری می‌فرماید:

خالقا من که ز افراد فعال بشرم

پس چرا پرده ز اسرار خلایق ندرم

من که از عالم اسرار گرفتم پرده

زچه از حکمت تو لذت کافی نبرم

تو مرا کردی همی محرم اسرار فضا

گر کنم لطف تو پنهان، خاک عالم به سرم...

حالا ببینیم این حکیم دانشمند چگونه پرده از اسرار عالم برگرفته است. او در مقدمه کتابش از خوانندگان خواسته است: «این کتاب اسرارآمیز را از اول تا الاخر با نهایت خونسردی و دقت مطالعه و بررسی فرمایند». ما هم از شما تقاضا داریم هنگام مطالعه فرضیات این دانشمند خونسردی خود را حفظ فرمایید.

حکیم زمانی کشف کرده‌اند که آب‌های زیرزمین در تابستان‌ها خنک و در زمستان‌ها گرم است به این دلیل که تابستان‌ها بر اثر ذوب شدن برف و یخ، منافذ زمین باز می‌شود و آب‌های زیرزمین باد می‌خورد و خنک می‌شود و زمستان‌ها برف و یخ، منافذ را می‌بندد و در نتیجه آب‌های زیرزمین گرم می‌ماند.

طبق این فرضیه می‌توان با تپاندن گونی در منافذ زمین، آب را گرم نگه داشت...

یکی از هیجان‌انگیزترین (ببخشید، هیجان‌برانگیزترین!) بخش‌های کتاب جایی است که «جانوران دریایی بر اثر گریز و فرار دائمی، آب شیرین باران، را به سایر نقاط دریا می‌رسانند». نویسنده دانشمند، نهنگی را در حال شکار توصیف می‌کند و می‌نویسد: «وقتی که نهنگ، شکار مورد نظرش را تعقیب می‌نماید، علاوه بر این که در ساعت چندین کیلومتر راه پیمایی می‌کند، بلکه صدها متر آب را در ضمن حرکت می‌شکافد».

همان طور که تلویزیون در جای حساس برنامه، آگهی پخش می‌کند، نویسنده کتاب هم درست در این لحظه حساس می‌نویسد: «برای این که از رشته زمین‌شناسی خارج نشویم، بهتر است به فصل دوم زمین‌شناسی مراجعه کنیم!»

به فصل دوم که مراجعه می‌کنیم، دیگر نه اثری از نهنگ است و نه از شکار او! تا به این فصل برسیم، نهنگ یاد شده، آب‌ها را شکافته و رفته است.

اما در این فصل پدیده جالب تری می بینیم. ما همیشه فکر می کردیم آب را منجمد می کنند و از آن یخ می سازند، اما حکیم زمانی می نویسند: «شما دوستان و سروران روشنفکر، می توانید از روی گفته های ناچیز اینجانب هوا را به صورت یخ در آورید».

البته در جایی که می توان از آب کره گرفت، با هوا هم می توان یخ درست کرد.

تا حالا فکر کرده اید که نور ستارگان از چیست. به قول شاعران نور سرد ستارگان. حکیم زمانی این اسرار پنهان را فاش می سازد: «سیاراتی که خیلی نورانی هستند نور آنها چشم ما را می زند می توان گفت که آنها هنوز ناتمام هستند و از شکل و سیمای آنها پیدا است که سطح آنها را یخ و کوه های بلورین احاطه کرده و همچنین دارای جو کاملی نیستند، نور خورشید بلامانع بر روی یخ های بلورین و آب های سطحی آنان می تابد و در نتیجه پرتو نورانی به سمت زمین ما منعکس می گردد.»

حکیم زمانی عقیده دارند که «فراوانی آب شدت زمین لرزه را کاهش می دهد» و می نویسند: «خسارات وارده آن در مناطق آبکی و سواحل دریا نسبت به مناطق خشکی کمتر به نظر می رسد.»

ایشان باز کشف کرده اند که «از لحاظ حجم و مساحت به ترتیب مریخ از زمین، زمین از زهره و زهره از ماه بزرگتر است، سیارات هر چقدر از خورشید دور باشند، به همان نسبت بیشتر رشد می کنند.»

این دانشمند در اثبات نظر خویش می نویسند: «کره مریخ که در مدار چهارم واقع شده به علت دوری از خورشید، تازه قدم به دوران بلوغ نهاده است با این که در مقابل زمین کودک و بچه سال محسوب می شود با این حال حجم و مساحت وی به مراتب از زمین بیشتر است، حال برای این که علل بزرگی کره خورشید و سیارات گول پیکر بر ما بهتر معلوم گردد، بهتر است به صفحه بعدی مراجعه کنیم.»

به این می گویند تعلیق و ایجاد هیجان. صفحه بعدی را بعداً ورق می زنیم. فعلاً به قطعه ای از حکیم زمانی بسنده می کنیم:

این همه مجهول را کردم به مردم آشکار  
خویشتن مجهولم و هر کس نداند من کیم  
از سبک بالی شدم همچون حباب بحر نور  
با که گویم این سخن را کادم خاکی نیم